

مجله‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات فارسی  
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا  
س ۸، ش ۱ (پیاپی ۱۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۶

## مفهوم انسان کامل از دیدگاه شبستری در گلشن راز

دکتر علی غفاری

استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه محقق اردبیلی، ایران.

مسعود باوان‌پوری

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران

سارا زینعلی

کارشناس ارشد گروه ادیان و عرفان دانشگاه محقق اردبیلی، ایران

### چکیده

جست‌وجوی یک انسان ایده‌ال و آرمانی و شایسته برای افراد انسانی که همه خوبی‌ها و کمالات در وجود او فعلیت یافته باشد، در میان ملل مختلف جهان سابقه‌ای دیرینه دارد و از آرزوهای دیرینه‌همه‌ی جوامع بشری به شمار می‌رود. به همین جهت تقریباً همه‌ی ادیان و مکاتب و مذاهب بشری برای انسان ارزش و منزلت بسیار والایی قائل هستند و شناسایی انسان و توجه به ابعاد گسترده‌ی وجودی او را سر لوحه‌ی شعارهای خود قرار داده‌اند. در جهان اسلام نیز موضوع انسان کامل از مباحث ریشه‌دار تاریخی محسوب می‌شود که همواره مورد نظر اندیشمندان عرصه‌ی عرفان بوده است. اهل الله معتقدند که انسان کامل آئینه تمام‌نمای حق و الگو و معیاری برای افراد انسانی است و آن‌گاه که حضرت حق اراده شهود ذاتی خود را کرد، با تمام اسماء و صفات در او تجلی نمود و مظهر اسم اعظم الهی و جامع جمیع اسماء و صفات شد. آنچه در این پژوهش موضوع سخن قرار گرفته و به عنوان هدف اصلی مورد توجه است، و با روش توصیفی بدان پرداخته می‌شود، بیان مفهوم انسان کامل از دیدگاه عارف مسلمان ایرانی شیخ محمود شبستری سراینده‌ی گلشن راز می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** گلشن راز، شبستری، انسان کامل، حقیقت محمدیه.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۳/۲

Email: masoubavanpour@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱۸

## ۱- مقدمه

در عرفان اسلامی حق متعال ذات مطلق و بی‌نیازی است که به حکم اولویت و باطنیت خود به ذات و صفات و افعال خود علم و آگاهی دارد. اما چون به حکم آخریت و ظاهریت خواست خود را در صورتی که صفات و اسمایش در آن تجلی می‌کند ببیند و اعیان اسمای خود را در وجود خارجی و در آینه‌ی غیر در نگیرد و به تعبیری عین خود را رؤیت کند، نقاب از ذات مطلق مجرد به یک‌سو افکند و با تجلی دیگر یعنی فیض مقدس خود را به کسوت اسماء آراست و الله نامیده شد. الله که جامع جمیع اسماء الهی است هریک از اسماء نامتناهی خود را که طالب ظهور و عینیت بودند در مظهری از مظاهر که تنها قابلیت انعکاس یک اسم الهی را داشتند و صرفاً نمایان‌گر یک جنبه از ذات الهی بودند ظاهر ساخت و بدین ترتیب جهان یا به تعبیر ابن عربی "انسان کبیر" ظاهر شد. «ابن عربی ظاهراً نخستین کسی است که اصطلاح "الانسان الکامل" را در عرفان اسلامی وضع کرده و در آثار خود از جمله در فص آدمی به کار برده است.» (عفیفی، ۱۳۷۰، ج ۱، ۵۴) عرفای اسلامی معتقدند که انسان کامل همه‌ی حقایق عالم وجود در وی نهفته است و روح و جان همه موجودات عالم است که در جان‌ها نفوذ کرده و در دل‌ها رسوخ نموده است. انسان به صورت عالم اصغر است و به معنی عالم اکبر. انسان کامل، کمال مطلوبی است که برای تحقق یافتن آن تمامی خلقت در کارند و همه‌ی سیر تکامل متوجه این هدف است «انسان کامل علت غایی خلقت است. پس هر چند زماناً آخر همه به ظهور آمده در واقع بیننده نخستین او بوده است. از نظر زمانی درخت علت میوه است، اما از نظر غایی میوه علت درخت است. جوهر روح انسان الهی است. انسان که به دلیلی هبوط کرده و مهجور افتاده می‌کوشد تا مقام نخستین خود را باز یابد.» (عبدالحکیم، ۱۳۷۵، ۱۰۴)

چون خداوند خواست تا خود را بشناساند انسان کامل را آفرید و با طفیلی انسان کامل عالم را خلق نمود و عالم همان انسان تفصیل یافته است. «انسان کامل کسی است که کون جامع حقایق وجود بوده و تمثیل همه اسماء و صفات الهی و مظهر تام و تمام حق و معانی کمال الهی است. در نهایت انسان کامل یعنی انسانی که طرف تحقق کمالات الهی و مجلای صفات ذات می‌باشد و سایر اسمای کلیه و جزئی تحت اسم او هستند. به همین دلیل تنها موجود و مخلوقی است که سزاوار مقام نیابت از حق و خلیفه الهی است و مصداق آن نیز کسی جز انبیا و اولیا نمی‌تواند باشد. انسان کامل از آن حیث که مظهر اتم حق و کون جامع است، خلیفه‌ی خدا در کل هستی به شمار می‌رود. او به عنوان روح عالم که حامل اسم اعظم است به خلافت از خدا عالم را تدبیر می‌کند.» (قیصری، ۱۳۷۵، ۳۲۹) «انسان کامل وجه تعبیری حقیقت محمدیه (ص) یکی از مهم‌ترین مفاهیم باطنی در عرفان اسلامی و

به ویژه در مکتب ابن عربی است. از دیدگاه ابن عربی حقیقت محمدی صورت اعظم و جامع الهی است. مربی جمیع اعیان و مظاهر مربوط به شئون انسان کامل است و از همین روست که تمام عوالم اجسام و ارواح را شامل می‌گردد و چون خلافت الهی در عالم ضرورت دارد ظهور حقیقت آن در هر زمانی به اقتضای احوال لایق به اهل زمان خواهد بود. از این رو انبیا که ظهور این حقیقت هستند اختلافشان به جهت تعینات شخصی است و گرنه از جهت حقیقت باهم اتحاد دارند.» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۳۶)

پژوهش‌های متعددی درباره‌ی انسان کامل و موضوعات مرتبط با آن نوشته شده است که در این جا به طور خلاصه ذکر می‌شوند. اسدالله شکریان (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «علم انسان کامل» در مجله معارف عقلی شماره ۸ در مورد زمینه فهم خاست‌گاه و گستره بی‌کران علم انسان کامل به بحث پرداخته است و با طرح بحث مزاج جسمانی و روحانی آن را با علم گره زده است. محمدرضا سازمند (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با «عنوان انسان کامل از دیدگاه امام خمینی (ره)» در مجله کوثر معارف سال سوم شماره ۳ که در آن نظری گذرا به برخی از دیدگاه‌های حکیمانه و عارفانه امام خمینی (ره) درباره انسان کامل افکنده است. عبدالله حاجی صادقی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «انسان کامل در اندیشه مطهر» در مجله‌ی قبسات گزارشی از آن‌چه ایشان (شهید مطهری) در رابطه با انسان کامل در مکتب‌های مهم بیان و نقد نموده است بیان و موضع اسلام را به جویندگان کمال و سعادت واقعی ارائه کرده است. منصور معتمدی و ولی عبدی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه لوگوس مسیحیت با انسان کامل در نزد ابن عربی» در مجله‌ی مطالعات عرفانی شماره ۱۱ در آن بعد از بررسی نظریات ابن عربی و شارحانش درباره انسان کامل و دیدگاه‌های آبابی کلیسا در باب لوگوس به این نتیجه رسیده است که علی‌رغم وجود تشابهات چشم‌گیر بین دو مفهوم، مسئله تجسد لوگوس در مسیحیت، تفاوت عمیق و قابل توجهی در این زمینه به حساب می‌آید. محمد نصیری (۱۳۸۴) در مقاله‌ی «انسان کامل در عرفان اسلامی» در مجله‌ی اندیشه نوین دینی شماره ۱ با تکیه بر منابع مهم عرفانی در سه مقام و در هر مقام به نکاتی چند اشاره می‌نماید. ۱- نسبت انسان با خداوند متعال. ۲- جای‌گاه انسان در نظام هستی و نسبت او با عالم. ۳- رسالت و ولایت انسان. هم‌چنین در آثار مختلف کتاب گلشن‌راز به طور جداگانه بررسی شده است. اما تاکنون مقاله‌ای در مورد انسان کامل از دیدگاه شبستری مشاهده نشده و بررسی این موضوع ضرورت اصلی نگارش این پژوهش می‌باشد. در این نوشته با روش توصیفی به بیان و توضیح عقاید شبستری در رابطه با مفهوم انسان کامل پرداخته می‌شود. سؤالاتی که پژوهش حاضر در جهت پاسخ بدان‌ها به رشته‌ی تحریر درآمده است عبارتند از: ۱- شبستری چگونه به مسأله انسان کامل پرداخته

است؟ ۲- این عارف با چه بیانی به وصف انسان کامل پرداخته است؟

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱- زندگی‌نامه شیخ محمود شبستری:

«شیخ سعدالدین محمود بن امین‌الدین عبدالکریم یحیی شبستری از عرفا و شعرای مشهور قرن هشتم هجری است که در سال ۶۸۷ هـ در ایام سلطنت کی‌خاترخان در قصبه شبستر واقع در هشت فرسخی تبریز متولد شد و در عهد سلطان محمد خدابنده و ابوسعید بهادرخان در شهر تبریز مرجع علما و فضلا بود. وی پس از کسب دانش در تبریز به مسافرت پرداخته و مصر، شام و حجاز را دیده و از علما و مشایخ این سرزمین‌ها کسب دانش توحید کرده است.

مدتی من ز عمر خویش مدید  
در سفرها به مصر و شام و حجاز  
سال و مه همچو دهر می‌گشتم  
علما و مشایخ این فن  
جمع کردم بسی کلام غریب  
صرف کردم به دانش توحید  
کردم ای دوست روز و شب تک و تاز  
ده ده و شهر شهر می‌گشتم  
بس که دیدم به هر نواحی من  
کردم آن‌گه مصنفات عجیب»  
(الهی اردبیلی، ۱۳۷۶، ۱۲)

هم‌چنین شبستری به کرمان مسافرت کرد و در آن‌جا تأهل اختیار کرد و در آن شهر اولادی از او به وجود آمد که جمعی از ایشان اهل قلم و اهل کمال بوده و به عنوان "خواجگان" شهرت یافته‌اند. «شبستری سرانجام به تبریز بازگشته و در سال ۷۲۰ هـ در ۳۳ سالگی وفات یافته و در شبستر وسط باغچه‌ای که به گلشن معروف بوده است، در جوار مزار استادش بهاء‌الدین یعقوب تبریزی مدفون گردیده است.» (همان، ۱۲)

### ۲-۱-۱- اساتید شبستری:

«شمس‌الدین محمد لاهیجی شارح گلشن راز، شیخ شبستری را "امین‌الدین" نامی می‌نویسد که برخی او را تبریزی دانسته‌اند. خود شیخ محمود در مثنوی سعادت نامه از امین‌الدین یاد می‌کند:

شیخ و استاد من امین‌الدین  
بعضی هم استاد او را بهاء‌الدین یعقوب تبریزی ذکر کرده‌اند. اما آن‌طور که از عبارات صاحب روضات‌الجنان استنباط می‌شود، می‌توان هر دوی آن‌ها را استاد شبستری دانست. درباره‌ی بهاء‌الدین گفته‌اند که شیخ محمود با او به زیارت بیت الله الحرام رفته و نیز وصیت کرده است که او را پایین قبر استادش بهاء‌الدین دفن کنند.» (لاهیجی، ۱۳۸۸، ۲۱)

دکتر زرین کوب حدس می‌زند که «مراد از امین‌الدین، امین‌الدین باله باشد که در تبریز در سال ۶۹۸ هـ به صحبت بابا حسن بلغاری رسیده است و نیز نام مرشد شبستری با نام شاگردش امین‌الدین تبریزی که شارح گلشن‌راز هم هست خلط شده باشد.» (زرین کوب، ۱۳۸۶، ۴۱۴-۳۱۹)

### ۲-۱-۲- آثار شبستری:

آثار شبستری شامل آثار منظوم و منثور است. آثار منظوم وی شامل مثنوی گلشن‌راز و سعادت‌نامه است و آثار منثور شیخ حق‌الیقین، مرات‌المحققین و شاهد یا شاهدنامه را در برمی‌گیرد. هم‌چنین کتاب‌های دیگری نیز به شبستری نسبت داده‌اند. از جمله: کنزالحقایق، زمان و مکان، رساله معراجیه، تفسیر سوره فاتحه، ازهار گلشن، مراتب‌العارفین یا مرآت‌العارفین. از آن‌جا که موضوع این پژوهش محور انسان کامل از دیدگاه شبستری در منظومه گلشن‌راز است لذا به معرفی این اثر پرداخته می‌شود.

### ۲-۱-۳- گلشن‌راز:

همان‌طور که اشاره شد یکی از مهم‌ترین آثار شبستری مثنوی گلشن‌راز است. این مثنوی در بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف شامل بیش از هزار بیت است که در پاسخ سؤالات منظوم امیر حسینی هروی سروده شده است. این اثر اولین اثر منظوم شبستری است که مورد توجه فراوانی قرار گرفته است چرا که شرح‌های زیادی بر آن نوشته‌اند و همواره این کتاب شبستری مورد استشهاد عرفا و حکما قرار گرفته است. افکار عرفانی شبستری در اشعار گلشن‌راز او متجلی و نمایان است و شیخ محمود پس از آوردن ابیاتی به عنوان مقدمه و توضیح کار خود، به سؤالات امیر حسینی هروی پاسخ می‌دهد. شبستری ضمن پاسخ به سؤالات درباره‌ی مسائل گوناگون عرفانی - فلسفی بحث می‌کند و با بیانی دقیق و شاعرانه نظریه‌ی وحدت وجود و نتایج ثمرات آن را توضیح می‌دهد.

### ۲-۲- انسان کامل مظهر حق:

انسان کامل روح عالم است، همان‌طور که روح قوام بدن است. انسان کامل نیز به وسیله اسما الهی در عالم تصرف می‌کند و آن را اداره می‌کند «ابن عربی از الانسان الكامل گاهی با عناوین الانسان الحقیقی و الانسان الارفع و الانسان الاول اسم می‌برد آن را نایب الحق در زمین و معلم الملک در آسمان می‌خواند و کامل‌ترین صورتی می‌داند که آفریده شده است و موجودی اکمل از آن به وجود نیامده است و یگانه مخلوقی است که با مشاهده به عبادت حق می‌پردازد که او صورت کامل حضرت حق و آئینه جامع صفات الهی است.» (جهان‌گیری، ۱۳۷۵، ۴۴۳-۴۴۲) «مرتب‌ه انسان کامل از حد امکان برتر و از مقام خلق بالاتر است. انسان کامل حادث ازلی است. نسبت انسان کامل به حق مثل نسبت مردمک

چشم است به چشم یعنی همان‌طور که قسمت اصلی چشم مردمک آن است همان‌گونه هم مقصود اصلی از ایجاد عالم انسان به ویژه انسان کامل است که به وسیله او اسرار الهی و معارف حقیقی ظاهر و اتصال اول به آخر حاصل و مراتب عالم باطن و ظاهر کامل می‌گردد.» (همان، ۵۰)

«معمولاً در مقام آثار صوفیه راجع به انسان تناقضی به چشم می‌خورد که آن را تعبیر کرده‌اند که انسان هیچ است و همه چیز حتی عرفای وحدت وجودی چون حلاج و بایزید که صراحتاً اعلام وحدت با خدا را بیان کردند گاهاً از خویش ناچیز تر از ناچیزی که نه حرکت دارد و نه اراده سخن گفته‌اند و می‌توان گفت که اینان شخصیتی دوگانه داشته‌اند که گاهی این و گاهی آن جنبه آنان عرض وجود می‌کرده است. بر این دو جنبه معمولاً نقش و روح اطلاق می‌شود که اول جنبه دانی و دوم جنبه عالی وجود انسان است.» (عبدالحکیم، ۱۳۷۵، ۱۰۶-۱۰۵)

در گریز از این مطالب به بیان دیدگاه شیخ محمود شبستری در مورد انسان پرداخته می‌شود. تحلیل شیخ بر اساس علم الاسماء مبحث ظهور حق اساساً دیدگاهی وجود شناختی از انسان و معرفت النفس می‌باشد.

چو چشم عکس در وی شخص پنهان  
عدم آینه عالم عکس و انسان  
(شبستری، ۱۳۶۹، ۲۲)

از آن‌جا که عدم آینه صور وجودی است که عکس وجود است و عالم عکس و نشانه وجود خداوند است و این عکس سبب معرفت خداوند است و انسان را چشم این عکس گفته‌اند زیرا که اسرار الهی و معارف حقیقی توسط انسان ظهور می‌یابد. در حقیقت در صورت انسانی که چشم عالم است حق است که مشاهده جمال خود می‌نماید.

تو چشم عکسی و او نور دیده است  
به دیده دیده‌ای را دیده دیده است  
(شبستری، ۱۳۶۹، ۲۲)

نکته‌ی ظریفی که در این بیت به آن اشاره شده این است که حق از وجهی انسان العین است و از وجهی دیگر انسان انسان العین است چرا که عالم مسما به انسان کبیر است و انسان هم از آن جهت منتخب از بین مخلوقات است عالم است (عالم صغیر) است و همان نسبتی که حق با انسان دارد انسان هم با جهان دارد.

جهان انسان شد و انسان جهانی  
از این پاکیزه‌تر نبود بیانی  
(شبستری، ۱۳۶۹، ۲۲)

چنان‌چه که حق در انسان ظاهر شد و دیده وی شده و با دیده‌ی خود خود را مشاهده کرد. «انسان هم در جهان پیدا شده و دیده جهان گشته و به خود خود را مفصلاً مشاهده

کرده چرا که آدم (انسان) مظهر جامع اسم الله است و مشتمل بر همه‌ی مراتب عالم است. چنانچه حق تعالی می‌فرماید: ما وسعنی رضی و لاسمائی و وسعنی قلب عبدالمومن التقی النقی عظمت اسرار معیت و معرفت ما در زمین سفلیات و آسمان ننگجید و در دل پاک مؤمن پرهیزکار گنجید. پس انسان آینه‌ی خدای متعال است و عالم مرآت انسان کامل و تفصیل آن اجمال.

ز انسان گشته اسم الله هویدا  
حقیقت‌های عالم هم سراسر  
جهان آینه‌ی انسان و انسان  
که او آمد محیط جمله اسما  
برای کنه انسان گشته مظهر  
شده آینه‌ی رخسار جانان  
(الهی اردبیلی، ۱۳۷۶، ۸۷)

از آنجا که تنها چیزی که هست و حقیقت دارد فقط هستی حق است و غیر او چیزی نیست شیخ می‌فرماید:

چو نیکو بنگری در اصل این کار  
همو بیننده هم دیده است و دیدار  
(شبستری، ۱۳۸۸، ۴۷)

بیان شاعر این را می‌رساند که تنها هستی حق حقیقت دارد و اگر خوب بیندیشی و تفکر کنی می‌فهمی که به غیر از حق چیز دیگری نیست پس بیننده و دیده که انسان است و دیدار (تصویر و عکس) است همه یکی است یعنی همه این‌ها حق هستند و حق است که در همه چیز متجلی شده و این جاست که شاعر اشاره به یک حدیث قدسی دارد.

حدیث قدسی این معنی بیان کرد  
فبی یسمع و بی یبصیر عیان کرد  
(شبستری، ۱۳۸۸، ۴۷)

خداوند متعال در شأن بنده مؤمن می‌فرماید: «وَمَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَنْطَشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا» (نقل از: شاه‌داعی شیرازی، ۱۳۷۷، ۱۴۹) دیده و بیننده به حقیقت خداوند است. انسان که ترکیبی از اعضا و جوارح باشد همه‌ی آن‌ها به حق منسوب است و این انسان کامل می‌تواند به درجه‌ای برسد که در هر کاری شنیدن و دیدن و راه رفتن و ... فقط خدا را ببیند و با دید خدایی ببیند و با گوش خدایی بشنود زیرا که تجلی کامل حق است. لاهیجی در شرح این بیت می‌فرماید: «نزد عارفان، محبت حضرت حق نسبت به بنده عبارت است از تجلی نفحات الطاف ربّانی، که از مفاتیح غیب اعیان سرچشمه می‌گیرد و محبت بنده نسبت به حق عبارت است از انجذاب سر سالک، مشتاق به تحصیل و معانی سعادت، رسیدن به حق و میل باطن، طالب به درک نتایج این حقایق.

این سعادت هر که را در برگرفت  
خاک پایش را فلک بر سر گرفت

هر که او از خود به کلی وانرست  
نامدش درّی از این دریا به دست  
خود محبت فارغ از ما و من است  
هر که او را دوست خود را دشمن است»

(لاهیجی، ۱۳۸۸، ۹۹)

بنابراین لاهیجی محبت را برای حق و بنده دو طرفه می‌داند که در این دریای بی کران محبت حق، بنده لایق، چیزی به غیر از حق نمی‌بیند و نمی‌شنود و این همان مقام فنای در حق و وصال اوست.

از آن‌جا که مجموع عالم، صورت حقیقت انسانی است شیخ می‌فرماید :

جهان را سر به سر در خویش می‌بین  
هر آن‌چ آید به آخر پیش می‌بین

(شبستری، ۱۳۸۳، ۲۶)

چون مرتبه‌ی انسانی آخرین مرتبه تنزلات است و تمامی مراتب در این مرتبه‌ی انسانی مندرج شده است و حق با شهود علمی با تمام اسماء و صفات خود را در انسان مشاهده کرده است و در آخر هم در این نشئه‌ی انسانی با شهود عینی با تمام کمالات اسمایی و صفاتی مشاهده نموده است زیرا که هر کمالی که پنهان بود در این نشئه‌ی آخرین انسانی به ظهور رسید و به همین دلیل انسان در میان مظاهر کونین، آئینه تمام معانی اسماء و صفات حق است و چون خلاصه و اصل هستی بحقیقت آفرینش انسان بوده است، جناب شیخ می‌فرماید :

تو مغز عالمی زان در میانی  
بدان خود را که تو جان جهانی

(شبستری، ۱۳۸۳، ۲۷)

شبستری انسان کامل را به عنوان حقیقت و مغز و زبده تمام هستی می‌داند که در مرکز عالم است و تمام مظاهر به دور وی می‌گردند زیرا که مرکز و مقصد آفرینش است .

## ۲-۳- عالم صغیر و انسان کامل:

فکر انسان خدا گونه یا انسان در مقام عالم صغیر در گلشن‌راز مطرح شده است. شبستری بحث خود را با جزئیات دقیقی استحکام می‌بخشد و با در آمیختن اصطلاحات فنی ابن عربی صدف کلمات خود را می‌شکند و چکیده‌ی نظریه شاعرانه‌اش را عرضه می‌کند و آن عالم صغیر ما بعد الطبیعی را در اشعار بسیار موجز خود بیان می‌کند.

هر آن‌چه در جهان از زیر و بالا است  
مثالش در تن و جان تو پیدا است

جهان چون توست یک شخص معین  
تو او را گشته چون جان، او تو را تن

(شبستری، ۱۳۸۸، ۸۶)

جهان به طور کلی مانند انسان یک شخص معین است و هم‌چنان که انسان دارای بدن و روح است و حیات و کمال بدن مترتب بر روح است و بدن بی‌روح همانند جماد و



بی‌جان است، عالم نیز نسبت با انسان مانند بدن است و انسان روح او. هم‌چنان که ابن‌عربی می‌فرماید: «خداوند کل عالم را نخست به صورت چیزی اجمالی آفرید ولی روح در آن نبود، هم‌چون آینه‌ای که جلایی نداشت و لازم بود که آئینه عالم جلا یابد. پس امر خداوند چنین اقتضا کرد که این آئینه جلا یابد. پس آدم اصل جلا آن آئینه و روح آن صورت گردید.» (عفی، ۱۳۷۰، ۴۹) از آن‌جا که انسان مظهر اسم الله است جامع جمیع اسماء و صفات الهی است و به همین خاطر عالم به وجود جامع کونی انسان تشبیه شده است. هم‌چنان که روح و حقیقت همه‌ی اسماء اسم کلی الله است، روح و حقیقت عالم، انسان کامل است که مظهر اسم الله است و به همین خاطر است که می‌فرماید: جهان چون توست یک شخص معین یعنی عالم من حیث‌المجموع مانند انسان یک شخص معین است که مسما به انسان کبیر است، از جهت ظهور حقیقت انسانی در او. چون انسان دارای روح و جسم است مجموع مراتب عالم به مثابه جسم است و انسان روح او و از این جهت است که فرمود: (تو او را گشته چون جان او تو را تن) یعنی تو که انسانی مانند جان عالمی و عالم تو را به منزله تن است و هم‌چنان که کمال و معرفت جسم توسط روح است، معرفت و شناخت عالم هم بسبب انسان است. طبق نظریه‌ی معرفت‌شناسی شبستری، عالم بر صورت انسان وجود دارد و انسان بر صورت عالم. به سبب این تشابه، خودشناسی انسان برابر است با معرفت وی از عالم. وی حضور همه‌جائی انسان کامل در سراسر جهان آفرینش را ناشی از وحدت وجود می‌داند که به موجب آن وجود خداوند در جمیع اشیاء به یک اندازه دیده می‌شود. ابن‌عربی در فصوص‌الحکم بیان می‌کند: «که انسان کامل قلبی است در جسم عالم زیرا هیچ چیز به غیر از انسان در میان موجودات نیست که بتواند خدای را در بر گیرد. انسان جز از طریق دریافت صورت خدا او را در بر نمی‌گیرد. انسان کامل مظهر تجلی حق است.» (لوپزن، ۱۳۷۹، ۲۲۲)

## ۲-۴- حقیقت محمدیه (ص):

تحقق انسان کامل در دار وجود، واجب است همان‌طوری که در دار هستی هر اسمی مظهري دارد. اسم اعظم خداوند نیز مظهري دارد و مظهر آن انسان کامل است و مصداق آن حقیقت محمدی یا کلمه و نور محمدی است. حقیقت محمدی اولین حقیقت ظاهر، موجود نخستین، مبدأ ظهور عالم و به عبارتی دیگر اولین تعینی است که ذات احدیت پیش از هر تعینی با آن تعین یافته است. «حقیقت محمدی با عالم و انسان و با معرفت اهل عرفان ارتباط دارد. از حیث ارتباطش با عالم مبدأ خلق عالم است که خالق عالم پیش از هر چیزی او را آفریده و هر چیزی را نیز او آفرید و از حیث ارتباطش با انسان، صورت کامل انسان است که در نفس خود جامع جمیع حقایق وجود و خلاصه، آدم حقیقی و حقیقت

انسانیت است و از حیث ارتباطش با علوم باطن و معارف عارفان، مصدر و منبع آن علوم و آن معارف و خلاصه، مستمد ارواح جمیع انبیا و اولیا و قطب الاقطاب است.» (جهان‌گیری، ۱۳۷۵، ۴۴۸)

بنابراین حقیقت محمدی که صورت اعظم و جامع الهی است مربی تمام اعیان و مظاهر مربوط به شئون انسان کامل است و تمام عوالم اجسام و ارواح را شامل می‌گردد و به عنوان قطب و مرکز عالم است.

شیخ محمود شبستری در گلشن‌راز به حقیقت محمدیه اشاره می‌کند و می‌فرماید:  
 احد در میم احمد گشت ظاهر  
 درین دور اول آمد عین آخر  
 (شبستری، ۱۳۶۹، ۱۰)

«احد اسم ذات است به اعتبار انتنغای اعتبارات و تعینات در (میم) احمد که تعیین محمد است و ما به الامتیاز (احمد) از احد ظاهر گشت و مظهر حقیقی احد ظاهر گشت. مظهر حقیقی احد، حقیقت احمد است و باقی موجودات مظهر حقیقت احمد هم‌چنان که حق در همه موجودات سریان دارد انسان کامل هم سریان است (میم) احمد اشاره به دایره موجودات است که مظهر حقیقت محمدی‌اند.» (الهی اردبیلی، ۱۳۷۶، ۳۵)

لاهیجی در شرح آن می‌فرماید:

از احمد تا احد یک میم فرق است  
 جهانی انسدر آن یک میم غرق است  
 (لاهیجی، ۱۳۸۸، ۲۲)

در ادبیات عرفانی حرف میم در عدد چهل است، لذا مراتب موجودات هم چهل تا هستند و مجموع این مراتب مظهر حقیقت محمدی هستند. (م) احمد به این جهت است که مقام مراتب و اجزای هستی در آن ظهور کرده است نماینده و مظهر چهل مراتب هستی است. در این دور دایره هستی که اول آن‌ها عقل کل است بصورت آخر آن یعنی انسان هست و حقیقت عقل بصورت انسان کامل ظاهر گشت و اول و آخر به هم متصل شد.

بر او ختم آمده پایان این راه  
 بر او منزل شده ادعوا الی الله  
 (شبستری، ۱۳۶۹، ۱۱)

«این بیت اشاره دارد به آیه‌ی کریمه: قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره. یعنی بگو ای محمد که طریق توحید ذاتی راه راست من است و خلاق را به اسم جامع الله می‌خوانم که من مظهر و عالم به بصیرت.» (الهی اردبیلی، ۱۳۷۶، ۳۵)

شبستری در این بیت اشاره به مقام خاتمیت انبیاء دارد و این مطلب را بیان می‌کند که حضرت محمد مظهر اسم الله اعظم است و مقام جامع جمیع اسما و صفات دارد و لذا دعوت آن حضرت شامل دعوت تمام انبیاست و وجود مقام انبیاء به نوعی مقدمه‌ای برای

وجود حضرت محمد (ص) بوده است و دعوت ایشان همه ختم در دعوت ایشان بوده است. به همین خاطر است که مقام ختم نبوت را دارند زیرا ادیان و نبوت همه با وجود مبارک ایشان خاتمه یافته‌اند نبوت را ظهور از آدم آمد کمالش در وجود خاتم آمد.

بود نور نبی خورشید اعظم  
گه از موسی پدید و گه ز آدم  
اگر تاریخ عالم را بخوانی  
مراتب را یکایک بازدانی  
(شبستری، ۱۳۸۳، ۳۷-۳۶)

### ۳- نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که در زمینه‌ی انسان کامل از دیدگاه شبستری مطرح شد به این نتیجه دست یافته می‌شود که این عارف معتقد است: انسان کامل کون جامع حقایق وجود بوده و تمثیل همه اسماء و صفات الهی و مظهر تام و تمام حق و معانی کمال مخلوقی است که سزاوار مقام نیابت از حق و خلیفه الهی را دارد و مصداق آن نیز کسی جز انبیا و اولیا نمی‌تواند باشد. از دیدگاه شبستری حقیقت انسان که مظهر تام جمیع اسماء و صفات حق است، مظهر اسم اعظم یعنی «الله» است که در تمامی اسماء تجلی می‌نماید و اعیان ثابتة ممکنات از تجلی حقیقت انسان کامل در مقام علم و حضرت و احدیت ظهور پیدا می‌کنند و منشأ ظهور و علت و بروز و تحقق خارجی اعیان، حقیقت محمدیه خواهد بود. بنابراین این شاعر عارف معتقد است که انسان کامل حقیقتی ازلی است که خلاصه و تام هستی است و این روح هستی به سیمای خدا آفریده شده است که به عنوان عالم صغیر است و مناسباتی با عالم کبیر دارد و سرانجام و مقصد این روح ازلی پیوستن به منشأ و مبدأ خود یعنی ذات حق است و این به حقیقت همان رستگاری ابدی است.

### منابع

- ۱- قرآن کریم. ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: پیراسته.
- ۲- الهی‌اردبیلی، حسین بن شرف‌الدین عبدالحق. (۱۳۷۶). شرح گلشن راز، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی، عفت کرباسی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- جهان‌گیری، محسن. (۱۳۷۵). محی‌الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵). ارزش میراث صوفیه، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- ۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). **جستجو در تصوف ایران**، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۶- شاه‌داعی شیرازی، محمود. (۱۳۷۷). **نسایم گلشن**، به کوشش پرویز عباسی‌داکانی، چاپ اول، تهران: انتشارات الهام.
- ۷- شبستری، شیخ محمود. (۱۳۶۹). **گلشن راز**، مقدمه صمد موحد، چاپ اول، تهران: انتشارات سیرنگ.
- ۸- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). **گلشن راز**، مقدمه امیرهوشنگ دانایی، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- ۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). **گلشن راز (باغ دل)**، تصحیح، پیش‌گفتار و توضیحات از حسین محی‌الدین الهی‌قمشه‌ای، چاپ هشتم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۰- عبدالحکیم، خلیفه. (۱۳۷۵). **عرفان مولوی (با تعلیقات و اضافات)**، ترجمه‌ی احمد محمدی، احمد میرعلایی، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- عفیفی، ابوالعلاء. (۱۳۷۰). **فصوص الحکم و التعلیقات علیه**، چاپ اول، قاهره: دارالکتب العلمیه.
- ۱۲- قیصری رومی، محمد داوود. (۱۳۷۵). **شرح فصوص الحکم**، به کوشش سیدجلال‌الدین آشتیانی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- لاهیجی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۸). **مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن‌راز**، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات زوار.
- ۱۴- لویزن، لیونارد. (۱۳۷۹). **فراسوی ایمان و کفر شیخ محمود شبستری**، ترجمه‌ی مجدالدین کیوانی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.